

بررسی نقش نظام تربیتی بر تربیت اخلاقی و دینی دانش آموزان ابتدایی

اله یار کمری ۱، علی گلیاری ۲ و محمدحسین گلیاری ۳

۱- پژوهشگر و مدرس دانشگاه پیام نور (معلم رسمی آموزش و پرورش کرمانشاه)

۲. معاونت تعلیم و تربیت سپاه ناحیه گیلانغرب

۳. دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم شناسی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی (طلبه سطح ۴ فقه و اصول، حوزه علمیه مشهد)

چکیده

مدرسه از مهم ترین نهادهای اجتماعی، تربیتی و آموزشی و اصلی ترین رکن تعلیم و تربیت است که به منظور تربیت صحیح دانش آموزان در ابعاد دینی، اخلاقی، علمی، آموزشی، اجتماعی و کشف استعدادها و هدایت رشد متوازن روحی و معنوی و جسمانی آنان براساس اهداف مصوب دوره های تحصیلی و برابر ضوابط و دستورالعمل های وزارت آموزش و پرورش تأسیس و اداره می شود. این مقاله با رویکرد تحلیلی و بررسی اسنادی، به دنبال این است که نقش نظام تربیتی در تعلیم و تربیت ارزش ها را با توجه به نقش معلم، دانش آموز، همسالان، فضای مدرسه و تأثیر متقابل نظام تربیتی و ارزشی به اجمال بررسی می کند. روابط انسانی در مدرسه عامل مهم در تبیین ارزش ها می باشد. دو رکن اساسی روابط انسانی، معلم و دانش آموز می باشند که معلم نقش مهمی در سلامت روانی دانش آموزان ایفا می کند. دانش آموز نیز در فرایند تبیین ارزش با پذیرش فرهنگ، گروه خود را با خواست های آنان هماهنگ می کند. همسالان نیز با برقراری ارتباط افقی امکانات یادگیری مهارت های اجتماعی انتقال ارزش ها را فراهم می کنند. تأثیر فضاهای آموزشی مانند کتاب درسی، معلم و شیوه ارزشیابی یکی از اصول برنامه ریزی درسی به شمار می آیند. ارزش هایی که فرد در مدرسه به دست می آورد، چنانچه با ارزش های حاکم بر روابط اجتماعی سازگار نباشند، بی تأثیر خواهند بود و افراد در جریان اجتماعی شدن، آرمان های مدرسه را فراموش می کنند.

کلمات کلیدی: تربیت اخلاقی، تعلیم و تربیت، روابط انسانی، برنامه درسی، ارتباط.

مقدمه

در دنیای پیچیده امروز هیچکس بی نیاز از تعلیم و تربیت نیست، امروز فعالیت در مدرسه و آموختن، خود بخش عظیمی از زندگی انسان هاست. اگر معلمان با اصول و مبانی و هدف های تعلیم و تربیت، ویژگی های دانش آموزان و نیازهای آنها و روش ها و فنون تدریس آشنایی نداشته باشند، هرگز قادر نیستند به عنوان سازندگان جامعه ایفای نقش کنند. مهم ترین عامل توسعه پرورش ذهنی علمی در یک جامعه نظام آموزشی است. در این نظام از بدو ورود تا آخرین دوره تخصصی، اخلاق علمی، اجتماعی، شیوه برخورد با مسائل و مشکلات به طور مستقیم آموزش داده می شود. تدریس یکی از عناصر اصلی فرآیند آموزش، پرورش است که در کارایی نظام آموزشی نقش موثری دارد. اندیشه ها، برخوردها، روشهای نو و بدیع و خلاق عمدتاً از نظام آموزشی ما مایه می گیرد، تفکر استنباط و استنتاج در تمامی ابعاد زندگی وجود دارد. در سیستم های آموزشی، افراد زیادی مشغول به کارند و فعالیت های آنها بطور مستقیم یا غیر مستقیم در تربیت دانش آموزان و یا دانشجویان مؤثر است اما در این میان، نقش معلمان و اساتید و دانشگاه ها از دیگر افراد بسیار برجسته تر می نماید چنان که بیشتر اوقات را دانش آموزان در مدرسه و دانشجویان در دانشگاه زیر نظر آنها سپری می کنند و عوامل دیگر هم فراهم آورنده زمینه برای فعالیت معلم ها و اساتید می باشد از این رو بسیاری از دانش آموختگان نظام آموزشی سنتی و جدید شکل گیری شخصیت خود را مرهون معلمان خود می دانند یکی از نویسندگان که عمری را به معلمی گذرانده می نویسد: یکی از تحصیل کرده هایی که تحصیلات عالی و دکتری خود را در کشور آلمان به پایان رسانیده بود چندین بار اقرار و اعتراف کرد که همه عقاید دینی او مدیون ارتباط با معلم خود بوده است. زیرا آنچه در فرآیند تعلیم و تربیت به معلم انتقال می یابد تنها معلومات و مهارت های معلم نیست بلکه تمام صفات، خلقیات، حالات نفسانی و رفتار ظاهری او نیز به شاگردان منتقل می شود. اهتمام به اخلاق در مدارس غیرممکن نیست اما دشوار است. آموزش اخلاقی اگرچه لازم است ولی کافی نیست. بیشتر به اطاعتی منفی و مطلق می انجامد که در نتیجه فعالیت بدنی دانش آموز در مدرسه است. از نظر برخی دانشمندان، کودک اصول اخلاقی خود را تا سن شش سالگی کسب می کند و لذا آموزش رسمی اخلاق در مدرسه به تنهایی چندان تأثیری در اخلاقی کردن وی نخواهد داشت. در واقع اگر آموزش اخلاقی با زیرساخت های فطری و قلبی آدمی سازگار نباشد، حاصلی جز ریا و نفاق ندارد و به آسانی، تربیت شکل ریایی به خود می گیرد و اخلاق به ضد اخلاق بدل می شود.

واقعیت این است که بچه ها تحت تأثیر رفتار و کردار بزرگ ترها قرار می گیرند و به گفتار هر چند زیبا و اغواکننده آنها وقتی نمی نهند. به ویژه در روزگار امروز که به یمن گسترش اطلاعات در رسانه های گوناگون، سطح معلومات و دانش آنها در مسائل اخلاقی و اعتقادی بالا رفته است. مثلاً گاهی با تماشای یک فیلم مذهبی، بهتر و بیشتر از معلم خود که می کوشد قصه آن را باز گوید، به موضوع اشراف دارند و کم و بیش اشتباهات احتمالی معلم شان را هم یادآور می شوند. مقصود از تربیت اخلاقی، فراگیری و عمل به آداب و رسوم اجتماعی نیست زیرا آداب و رسوم غیر از اخلاق است. برای همین است که در هر کشور آداب و رسوم اجتماعی ویژه ای بر اساس ملاحظات نژادی، سیاسی، دینی و جغرافیایی ظهور پیدا می کند که اصرار در تبلیغ آنها چه بسا به ترویج نوعی انحصارطلبی و خشونت منجر بشود. در صورتی که فرآیند اخلاق با مسائل بنیادین انسانی ارتباط دارد و در فطر آدمی فارغ از نژاد، دین و زبان او رخ می نماید. هدف غایی دین اسلام تکمیل مکارم اخلاقی است. اهمیت این مساله در دنیای لجام گسیخته امروز که فساد و جنایت از در و دیوار آن می بارد، به شدت احساس می شود. رابطه دانش آموز با معلم یک رابطه باطنی و معنوی است دانش آموز و یا دانشجو معلم را شخصیتی محترم و ممتاز می داند که او را در بزرگ شدن و به استقلال و آزادی رسیدن، و به عضویت رسمی جامعه در آمدن کمک و مساعدت می نماید. معلم با روح و جان دانش آموز و یا دانشجو سروکار دارد و به همین جهت بعنوان یک الگوی محبوب پذیرفته می شود. دانش آموز اگر چه قبلاً در محیط خانواده علوم و اطلاعات فراوانی را کسب کرده رفتارهایی را آموخته و به اموری عادت کرده و تا حدودی شخصیت او شکل گرفته است ولی هنوز شکل ثابت به خود نگرفته و تا حد زیادی قابل انعطاف و تغییر می باشد. کودک و نوجوان در این سنین از محیط خانواده خارج می شود و بطور رسمی در اجتماعی جدید یعنی مدرسه و یا دانشگاه پذیرفته می شود. دانش آموز در این اجتماع جدید فرصت می یابد تا افکار و اندوخته

های دینی و رفتار و عادت های گذشته اش را مورد بازنگری قرار دهد و شخصیت خویش را بسازد و تکمیل و تثبیت نماید. با نفوذترین و محبوب ترین فردی که می تواند در این مرحله حساس او را یاری کند معلم است به همین جهت دانش آموزان و یا دانشجویان معلم و استاد خود را بعنوان یک الگو و اسوه می پذیرند و از رفتار و گفتار و اخلاق خوب یا بد او سرمشق می گیرند. و خود را با وی همسان و همانند می سازند. همچنین دانش آموزان همه اعمال و رفتار معلمان و مدیر و حتی سرایدار مدرسه را زیر نظر دارند، و از آنها درس می گیرند. دانش آموزان از طرز برخورد و تعامل معلمان با مدیر، معلمان با یکدیگر، معلمان با خدمتکاران مدرسه و معلمان با دانش آموزان درس می گیرند.

مدرسه از مهم ترین نهادهای اجتماعی، تربیتی و آموزشی و اصلی ترین رکن تعلیم و تربیت است که به منظور تربیت صحیح دانش آموزان در ابعاد دینی، اخلاقی، علمی، آموزشی، اجتماعی و کشف استعدادها و هدایت رشد متوازن روحی و معنوی و جسمانی آنان براساس اهداف مصوب دوره های تحصیلی و برابر ضوابط و دستورالعمل های وزارت آموزش و پرورش تأسیس و اداره می شود. انتقال ارزش های اساسی جامعه در کانون اصلی توجه نظام آموزشی قرار دارد، به گونه ای که مدرسه دانش آموزان را متعهد می سازد ارزش های جامعه را درونی سازند. در مدارس، آموزش ارزش ها در لابه لای دروس گوناگون صورت می گیرد و کارایی تعلیم ارزش ها در هر درس، به میزان درک معلم از اهداف موردنظر در آن درس بستگی دارد. معلم با شناخت امکانات، به تجهیز محیط آموزشی می پردازد و با شناخت علایق و توانایی شاگردان، آنان را در جهت صحیح یادگیری هدایت می کند؛ چراکه موفقیت در مدارس مستلزم آن است که معلمان عقاید دیگران را بپذیرند. نظام آموزش و پرورش از طریق روش هایی که در امر تدریس به کار می گیرد ارزش ها و برداشت های خاصی را در ذهن دانش آموزان جای می دهد و در روند تبیین ارزش ها، همسالان از طریق کنش متقابل، نقش مهمی ایفا می کنند، به گونه ای که نظام های آموزشی در دنیا تلاش می کنند از توانایی های منابع انسانی خود سود ببرند. اگر نظام های آموزشی به سوی مدیریت «مدرسه محور» کشیده شده اند خواهان گذر از مدیریت «فرداست - فرودست» و حرمت گذاشتن به توانمندی منابع انسانی هستند. محتوای درسی هم مسیر رسیدن به هدف های اجرایی را برای شاگردان میسر می سازد. مطالب محتوای آموزشی باید در یک خط مشخص و با توجه به ساخت ویژه هر رشته و یادگیری قبلی شاگردان تنظیم شود. محتوای آموزشی باید مرتبط با زندگی روزمره و محیط اجتماعی باشد. همه این امور در یک فضای مناسب درسی امکان پذیر است و سرانجام، معلم از طریق ارزشیابی، به وجود قوت و ضعف تدریس خود و کفایت ابزارهایی که در تدریس به کار برده است، پی می برد. هدف این پژوهش مشخص کردن نقش نظام تربیتی بر تربیت اخلاقی و دینی دانش آموزان ابتدایی است.

پیشینه پژوهش

هر مکتبی با دستگاه فکری، که نسبت به پدیده های جهان دارد، دارای یک نظام ارزشی نسبت به اعمال و رفتار انسان است. به گفته گونار میردال، «اعتقادات مظهر اندیشه ای است که بیان می کند واقعیت در حقیقت امر چگونه است، در حالی که ارزش گذاری مظهر اندیشه هایی است که بیان می کند واقعیت چگونه باید باشد. اما این دو (اعتقادات و ارزش گذاری ها) به نحوی عجین شده اند که جدایی آنها غیرممکن است.»

در دیدگاه اجتماعی، انتقال ارزش ها وظیفه مدرسه است و جامعه شناسانی مانند *تالکوت پارسونز* به تبیین این دیدگاه پرداخته اند. به اعتقاد وی، در مدرسه دانش آموزان نقش های مناسبی را که در جامعه وجود دارد، می آموزند و انتظارات مردم در رفتارهای میان فردی را محقق می سازند.

یهودی کوهن^۱ از نظریه پردازان رویکرد انتقال فرهنگی، میان جامعه پذیری و آموزش و پرورش تمایز قایل می شود و معتقد است: آموزش و پرورش برنامه ریزی شده تر و کنترل شده تر است. آموزش و پرورش در فواصل زمانی منظم انجام می گیرد، اما جامعه پذیری به شکل خودجوش انجام می شود.

راکر^۱ معیاری به نام «جهت گیری ارزشی»^۲ برای تعلیم و تربیت و علوم رفتاری تهیه کرد. مطابق معیار او، هشت مقوله ارزشی وجود دارد که از عمیق ترین حالات شخصی تا مناسبات اجتماعی بسیار پیچیده را به صورت وقایع ارزشی عرضه می کند. این مقوله ها عبارتند از: عشق، احترام، مهارت عملی، فهم، قدرت نفوذ در دیگران، شایستگی و ثمربخشی، خوش بختی و مسئولیت شناسی. از مقوله های ارزشی تعیین شده از سوی راکر می توان در شناسایی و تشخیص حیطه های علقه و بهره گیری از آن برای انجام یک برآورد از نیازهای آموزشی کمک گرفت. از فواید دیگر آن، تعیین سطح «خود فریافت»^۳ کنونی و «فریافت من مطلوب» و یامقصد در زندگی است.

شاخه ای از فلسفه «اکسیولوژی»^۴ به بررسی ارزش اختصاص دارد؛ یعنی ارزش از معنایی عقلی و وجودی ذهنی برخوردار است. زمان و مکان در آن نقشی ندارد و آنچه در زمان و مکان از این مفهوم محقق می گردد مصداقی از مفهوم ماهوی آن است. از نظر انسان گرایانی همانند سیمسون، ارزش ها در فرایند یادگیری نقش اساسی ایفا می کنند. دست یابی دانش آموزان به یک نظام ارزشی منسجم و فهم این ارزش ها، که به زندگی آنها معنا می بخشد و به منزله راهنمای درونی اعمال آنها عمل می کند، اهمیت دارد. پژوهشگران گوناگونی همچون آلپورت، سوارتز، اسپیدلر، و اینگلهارت در صدد ساخت مقیاس های گوناگونی برای سنجش نظام ارزشی افراد جامعه برآمدند.

تربیت اخلاقی

واژه تربیت از ریشه "رب" است و در کتاب های لغت، دارای معانی متعددی همچون سرپرستی، کامل کردن، اصلاح امور، تدبیر، تأدیب، چیزی را ایجاد کردن و به تدریج از حالت نقض به حد تمام رساندن و شوق دادن شیء به سمت کمال و رفع نقایض است. به نظر می رسد معنای تربیت از ریشه "رب" همین معنای اخیر است و سایر معانی همه از آثار و لوازم این معنا باشند؛ زیرا در تمام معانی مذکور، به گونه ای معنای تدبیر برای سوق دادن به سوی کمال وجود دارد. در واقع، مشتقات کلمه تربیت از ریشه "رب"، مانند ربوبیت، رب، مربوب، ربانی، ربیون و ارباب، در متون اسلامی فراوان به کار رفته است. تربیت در اصطلاح نیز عبارت است از فراهم ساختن زمینه های رشد و شکوفایی تربیت پذیر و رساندن او به مرحله ای که استعدادها و قابلیت هایش را بروز دهد. تربیت اخلاقی، بخشی مهم از علم اخلاق را تشکیل می دهد و چون مباحث آن عمدتاً ناظر به راهکارهای عملی و ارائه توصیه هایی در باب عمل است، گاهی از این بخش با نام "اخلاق عملی" یاد می شود. در مقابل، به آن بخش از مباحث اخلاقی که به توصیف خوبی ها و بدی های اخلاقی می پردازد، "اخلاق نظری" می گویند.

بدین ترتیب، تربیت اخلاقی، آموزش اصول و ارزش های اخلاقی و فضیلت های اخلاقی است که در آن ابعاد شناختی، عاطفی و رفتاری اخلاق مورد توجه قرار گرفته است. در این راستا نظام آموزشی نیز به سراغ تربیت اخلاقی رفته و در هدف گذاری خود برای همه دوره های تحصیلی اهداف اخلاقی را پیش بینی کرده است. اهداف اخلاقی اهدافی عام هستند که باید بر تمام آموزش ها حاکم باشند. برای رفع اشکال مطرح شده باید شیوه آموزش از جنبه ذهنی خارج شود و با تغییرات و تحولات اساسی، آموزش نوینی را در امر پرورش اخلاقی آغاز نماید.

به هر حال آن چه مسلم است دانش آموز اگر به جای حفظ مطلب با مسایل سروکار داشته باشد و آنها را لمس کند، از تأثیر قابل توجهی برخوردار می شود. برای مثال می توان رفتار دانش آموز در موقعیت های مختلف را بررسی نمود و همچنین از خودش خواست تا رفتارش را ارزیابی نماید و سپس به اصلاح رفتارهای غلط اقدام نماید. حتی می توان موقعیت هایی را ایجاد کرد تا دانش آموز عکس العمل خویش را بسنجد، که در کلاسهای پرورشی این زمینه ها ملموس تر است. باتوجه به آنچه گفته شد، اخلاق مانند سایر رشته ها تنها یک برنامه درسی نیست که دانش آموزان مطالعه نمایند و مطالب را حفظ نموده و نمره ای بگیرند و سپس همه را به فراموشی سپرده، بدون آن که در زندگی از آن بهره ای ببرند و نتیجه ای بگیرند. عده ای، تربیت اخلاقی را با پند و اندرز دادن مساوی تلقی می کنند. در حالی که موعظه تنها یک روش - آن هم روش نسبتاً ضعیفی - از روش های تربیت اخلاقی است. تربیت اخلاقی یاری به افراد برای کسب بینش و معرفت است تا درست را از نادرست بشناسند.

شیوه های آموزش اخلاقی در کلاس

مدرسه نخستین نهاد رسمی است که از طریق معلمان، گروه همسالان، جو مدرسه، و برنامه های درسی تعلیمات مدنی، دانش آموزان را هم به نحوه کار اجتماع محدودشان (مدرسه) و هم جامعه ای که در داخل آن سهمی خواهند داشت و بالتبع از حقوق و مسولیت هایی برخوردار خواهند شد قادر می سازد. در این رابطه نقش معلمان به عنوان افرادی که در بالاترین سطح از تعامل میان فردی با دانش آموزان قرار دارند و الگویی قابل مشاهده و در دسترس برای سازندگان اجتماع تلقی می شوند، قابل بررسی و تامل است. در زمینه ارتباط مدرسه و رشد اخلاقی، شارف، واسرمن، جنینگیز و ریمن در دهه ی هفتاد تحقیقاتی انجام دادند و به این نتیجه رسیدند که هر جو شرایط خاصی را برای رشد اخلاقی فراهم می کند و در جو دموکراسی رشد اخلاقی تسهیل می شود.

معلم می تواند از شیوه های خاصی در کلاس استفاده نماید:

* طرح دقیق و عمیق اخلاق، همراه با تمثیل و طرح سوالاتی از دانش آموزان در زمینه مثال های مطرح شده.

* تشویق دانش آموزان به مطالعه کتاب های اخلاقی.

* مباحثات اخلاقی با رهبری معلم.

* بحث پیرامون احساسات و ارتباطات شخصی و نکات اخلاقی آن.

* اجرای نمایش هایی که دانش آموز خود ایفاگر نقشی مثبت و سازنده باشد.

* استفاده از فیلم های اخلاقی.

* استفاده از ضبط و ویدیو، تا رفتارهای واقعی بچه ها ضبط شود و برای شناخت بیشتر از خودش به او عرضه شود.

* قراردادن آنها در موقعیت هیجانی تا بتوانند مسایل اخلاقی و شخصی خود را حل کنند.

این شیوه ها اثرات بسیار مفیدی در آموزش اخلاقی و تربیت اخلاقی دارند و باعث می شوند دانش آموز با مسایل اخلاقی درگیر شود و در اندیشه فرورود. این روش ها نظر دانش آموز را جلب می کند و انگیزه یادگیری قوی می گردد. مثلا ایجاد موقعیت های خاص هیجانی با ضبط رفتار واقعی بچه ها باعث می شود مسایل و مشکلاتشان را به شکل ملموسی بشناسند و درصدد حل آن برآیند. از نقش بازی کردن نیز می توان استفاده قابل توجهی نمود. اگر فردی دارای یک مشکل اخلاقی است برای مثال ترسو است باید به او اجرای نقش فرد شجاعی را داد. این شیوه باعث انتقال و ایجاد این روحیه در او می گردد معلم نباید خود را به یک شیوه محدود نماید بلکه باید ترکیبی از روش ها را داشته باشد.

آموزش اخلاقی در مدرسه

مدرسه به عنوان یک موسسه اجتماعی، مسئول تربیت اخلاقی افراد است، تا از این طریق بتوان جامعه ای سالم و سعادت مند داشت. مدرسه از طریق پرداختن به این امر نه تنها قدمی موثر در رفع انحرافات و تباهی های جامعه بر می دارد، بلکه می تواند مشکلات عمده ای را حل نماید، زیرا از اهم مشکلات مدارس ما، مسائل رفتاری و اخلاقی دانش آموزان است.

نحوه آموزش در مدارس ما

تاکنون آموزش اخلاقی، بیشتر از طریق کتب دینی و گهگاهی نیز کتب فارسی انجام می گرفته، ساعت های پرورشی که جدیداً اضافه شده نیز در این زمینه فعالیت هایی داشته اند. اشکال عمده در اینجا اولاً همان اشکال کلی است که بر نظام آموزشی ما وارد است و آن جنبه القایی آموزش است؛ یعنی آموزش بر اساس کتاب و به شکل حفظ مطالب آن جهت اخذ نمره بوده است. این شیوه کمترین کارایی را داشته و در درک مفاهیم اخلاقی به دانش آموز کمک چندانی نمی کند. ثانیاً اختصاص بحث اخلاقی تنها به بخشی از ساعات دینی، نشانه کم توجهی به اخلاق است. در حالی که این بزرگترین اشتباه مدارس است، و علت اشتباه نیز با بحث هایی که تاکنون شد محرز است. اهداف اخلاقی، اهداف عامی هستند که باید بر تمام انواع آموزش، مسلط باشند. برای رفع اشکالات طرح شده، اولاً باید شیوه آموزش از جنبه ذهنی اش خارج شود و با تغییرات و تحولات اساسی، آموزش نوینی را در امر پرورش اخلاقی آغاز نماید. اگر دانش آموز در جریان تربیت

خویش نقش و شرکت فعال داشته و با مسائل سر و کار یابد و آنها را لمس نماید نتایج مثبت شگرفی حاصل می آید که هرگز از حفظ مطالب عاید نمی گردد؛ مثلاً اگر رفتار دانش آموز در موقعیت های مختلف بررسی شده و خودش نیز از رفتارش ارزیابی

نموده و با بینش صحیحی به اصلاح رفتارهای غلط اقدام نماید تا اینکه او مطلبی را پیرامون خوبی و بدی رفتار بخواند و یا بشنود و بخواهد اقدام کند از لحاظ نتیجه، این دو قابل قیاس نیستند. برای ارزیابی دانش آموز از رفتار خویش، معلم می تواند بدون اطلاع او موقعیت هایی را ایجاد نماید و سپس از او بخواهد عکس العمل خویش را بسنجد. مشکل دوم را می توان از طریق بسط و گسترش آموزش اخلاقی و محدود نکردن آن به یک کتاب و ساعت خاص برطرف نمود.

برای تدریس حقایق اخلاقی چنانچه در زندگی به کار بیاید. باید میان آن ها و روابط انسانی پیوندی برقرار سازیم. چنان چه ضروری است میان درس اخلاق و مسئله رابطه انسان با خدا پیوندی را در نظر بگیریم. با توجه به آن چه گفته شد اخلاق، مانند سایر رشته ها، تنها یک برنامه درسی نیست که دانش آموزان مطالعه نمایند. و مطالبش را حفظ نموده و نمره ای بگیرند و سپس همه را به فراموشی سپرده، بدون آن که از آن بهره ای برده و نتیجه ای بگیرند. عده ای، تربیت اخلاقی را با پند و اندرز دادن، مساوی تلقی می کنند؛ در حالی که موعظه تنها یک روش - آن هم روش نسبتاً ضعیفی - از روش های تربیت اخلاقی است تربیت اخلاقی جهت یاری به افراد و برای کسب بینش و معرفت است تا درست را از نادرست بشناسند و بتوانند در رفتار خویش، تحولات اساسی و مثبتی در جهت رسیدن به هدف ایجاد نمایند.

نقش مدرسه در آموزش ارزش ها

مسئولیت آموزش ارزش ها وظیفه تمامی نیروهای تربیتی جامعه، یعنی خانواده، مدرسه و نهادهای گوناگون اجتماعی - مانند نهادهای سیاسی و اداری - است. آموزش به عنوان یک واجب دینی، امری جدی تلقی می شود. روش آموزش بر اساس تعالیم قرآن و سنت پیامبر و دیگر پیشوایان معصوم علیهم السلام از صورت تحکم خارج می شود و به صورت هدایت و بحث و تعقل درخواهد آمد. همان گونه که در قرآن آمده است: «آیا کسانی که می دانند با کسانی که نمی دانند مساوی اند؟» (زمر: ۹)

جایگاه مدرسه در تعلیم ارزش ها، ممکن است در قالب برنامه های درسی باشد. برنامه های درسی دو نوع است: آشکار و پنهان. برنامه رسمی آموزشی، که مقام های مسئول در قالب مواد درسی، هدف ها و محتوای معینی تصویب و اجرا می کنند، از نوع برنامه درسی آشکار است. برنامه درسی پنهان به معیارها، ارزش ها و اعتقادات ناگفته می پردازد که روابط اجتماعی مدرسه بر آنها استوار است و به محتوای کتاب ها و درس هایی که به طور رسمی تدریس می شود هیچ ارتباطی ندارد و به طور ضمنی آموخته می شود و به همین دلیل، /لیبیچ در دیدگاه انتقادی خود، از مدرسه زدایی سخن می گوید و خواهان تغییرات در نظام های آموزشی کنونی است. بر این اساس آموزش ارزش ها در مدرسه، یا به صورت ناخواسته است که این نوع آموزش نتیجه آگاهانه یا ناآگاهانه نوع سازمان دهی اداری و روابط اجتماعی درون مؤسسه آموزشی است، یا آموزش ارزش ها به صورتی مستقیم و هدفمند صورت می گیرد. به این منظور، میان معلمان و دانش آموزان کلاس هایی با عنوان «تحلیل جریان های روز» گنجانده می شود. تعلیم ارزش ها علاوه بر شیوه های مستقیم، به شیوه های غیرمستقیم نیز صورت می گیرد که از آن جمله، الگوبرداری است که همان تقلید آگاهانه یا ناخودآگاهانه از بزرگسالان، مدرسه، جامعه و خانواده است. بسیاری از دانش آموزان ارزش ها را از فرهنگ حاکم بر مدرسه می آموزند.

یکی دیگر از شیوه های غیرمستقیم تعلیم ارزش ها «خودگردانی امور مدرسه» است که معلمان هر از گاهی از دانش آموزان بخواهند به ارزیابی خود بپردازند. همچنین تعلیم ارزش ها از طریق فعالیت عملی، یعنی برنامه مشترک نهادهای آموزشی با نهادهای اجتماعی، نیز می تواند مؤثر واقع شود. مقاطع تحصیلی گوناگون در ایجاد و تقویت ارزش های خاص در ذهن دانش آموزان نیز نقش دارد. طی مطالعاتی که صورت گرفته است، دوران تحصیلی دبیرستان بیشترین تأثیر را از حیث تقویت ارزش های خاص در ذهن دانش آموزان دارد. مطالعات دیگری نشان داده است که تأثیر آموزش های ارزشی و اخلاقی بیشتر در زمانی احساس می شود که فرد محیط آموزشی خود را ترک نکرده است و این برداشت ها و روحيات تحت تأثیر شدت یا ضعف سایر ارزش های حاکم بر کل جامعه، زودتر یا دیرتر اثر خود را از دست می دهد. شرط اول تعلیم و تربیت ارزش ها در مدرسه نیز برقراری روابط انسانی بین فراگیران و معلمان است.

غنی کردن روابط انسانی در مدرسه از مدیر شروع می شود. به دلیل آنکه ویژگی های فردی در برقراری روابط انسانی اهمیت زیادی دارد، مدیر باید بداند که از خود و دیگران چه می خواهد. کیمبلی وایلز می گوید: «مدیر و رهبر آموزشی باید به ارزش شخصیت دیگران اعتقاد داشته باشد و به خواسته ها و احساسات معقول آنها احترام بگذارد و بداند زندگی و کار با هم آمیخته اند و رضایت خاطر در کار می تواند تا حد زیادی رضایت زندگی را حاصل کند.»

برنامه ریزی، طراحی و هدایت کارا و مؤثر نظام یادگیری از اهم وظایف یک مدیر آموزشی است. از نظر لسینجر،^۶ مدیریت موفق مستلزم احساسمسئولیت در قبال برون دادهای نظام آموزشی است. برون دادها به صورت عبارت های عملیاتی سنجش پذیر مجسم می شود و نحوه حصول این برون دادها نیز پیش بینی می شود، به گونه ای که امکان بازنگری لازم و طراحی مجدد نیز لحاظ گردد. مدیریت آموزش و پرورش در آغاز، روال نظام مند را برای برآورد نیازهای آموزش و پرورش مورد استفاده قرار می دهد. تحلیل مأموریت، هدف های کلی و غایی و شرایط عملیاتی سنجش پذیر در ارتباط با تحصیل، برون دادهای نظام آموزشی را بیان می دارد. در زمینه طراحی آموزشی تأکید شده است که ارزش های خاص معلم، مدیر، و دانش آموز باید در طراحی نظام مورد توجه قرار گیرد. ارزش های موجود هر یک از این گروه ها باید در درجه اول شناخته شود، سپس ارزش های مطلوب هر گروه به نحوی که خود او درک کند، تعیین شود و آن گاه ادراک های هر گروه در ارتباط با ارزش های دیگر گروه ها، که شامل ارزش های موجود و آتی آنهاست، معین گردد.

عامل مهم موفقیت مدیران در همه مدیریت ها، روابط انسانی است. «روابط انسانی» مفهوم وسیعی دارد. ریس و برنندت^۷ در کتاب *روابط انسانی اثربخش* گفته اند: روابط انسانی در مفهوم وسیع آن، همه انواع تعاملات بین مردم، تعارض ها، کوشش های معاضدت آمیز^۸ و روابط گروه ها را دربرمی گیرد. مدیران آموزشی پیش از بحث درباره روابط انسانی، باید واجد «شیوه تفکر اساسی» باشند. حتما باید به این نکته اصلی معتقد باشند که همه افراد باارزشند و این باور را در رفتارشان نیز متجلی کنند.^۹

مفهوم ابعاد سه گانه مدیریت مدرسه در ماتریس، شغل، فرد، محیط اجتماعی، محتوا، فرایند، توالی و زمان معنادار است. مدیریت در آموزش و پرورش، از سه مهارت فنی، انسانی، و ادراکی پیروی می کند. این مهارت ها اجزای وحدت یافته شخصیت مدیر هستند و احتمالاً از راه شناخت محتوا، روابط انسانی پرورش می یابند.^{۱۰}

محتوای روابط انسانی شامل انگیزش، ارتباطات، ادراک، قدرت، اختیار، روحیه، تصمیم گیری و رهبری، و ابعاد و اصول آن دیدگاه ها و احساسات است. با استفاده از این موضوعات، مدیر می تواند در ایجاد روابط انسانی، شایستگی خود را نشان دهد.

اصول روابط انسانی ویژه مدیران عبارت است از: احترام به دیگران، عدالت، صداقت و جمع گرایی. در این میان، مدیران موفق نیز راهبردهایی را دارا هستند. از جمله این راهبردها عبارتند از: مسئولیت پذیری که ناشی از شناخت آنان از موقعیت خود به مثابه مدیر است. مدیران باید معلمان را به خلاقیت دعوت کنند. مدیر مدرسه به عنوان نماینده آموزش و پرورش منطقه، مسئول حسن اجرای فعالیت های آموزشی، پرورشی، مالی و اداری مدرسه و موظف است براساس مقررات، با برنامه ریزی مناسب و استفاده از مشارکت کارکنان، دانش آموزان و اولیای آنها و با بهره گیری از امکانات و ظرفیت های داخل و خارج از مدرسه، برای تحقق اهداف مصوب دوره تحصیلی تلاش کند، به گونه ای که ارزیابی عملکرد سال تحصیلی بیانگر ارتقای رشد کیفی دانش آموزان باشد.

وجود روابط انسانی در محیط های آموزشی، به ویژه مدارس، افزایش روحیه معلمان را به دنبال دارد. معلم از ارکان اصلی مدرسه است. الگوهای رفتاری معلم در برابر دانش آموز، عبارت است از: رفتار دوستانه، ارتباط متقابل، کمک به دانش آموزان، تمجید از پاسخ های صحیح دانش آموزان. همچنین معلم نقش مهمی به عنوان ارزیابی کننده دانش آموزان بر عهده دارد. همچنین توانایی دگرگونی برنامه درسی را نیز دارد. *آلباز لوویچ* (۲۰۰۱) می گوید: «اگر ما می خواهیم که شاگردان خود را درک کنیم در ابتدا نیاز داریم که خودمان را به عنوان معلم درک کنیم.» معلمان تلاش می کنند در کلاس درس موجب موفقیت دانش آموز خود شوند. این امر مستلزم عقاید گوناگون است. معلمان کارآمد تفکر خلاق را در دانش آموزان پرورش می دهند و در واقع، معلم اساسی ترین عامل برای ایجاد موقعیت مطلوب در تحقق هدف های آموزشی است.

شهید ثانی در کتاب منیه المرید، درباره ویژگی های معلم چنین می نویسد: «معلم باید دارای خلوص نیت باشد و در جهت هدف های الهی و انسانی گام بردارد.»^{۱۱} به روش های ارائه محتوا مسلط باشد. معلم با توجه به ویژگی های شاگردان آنان را به کار کردن وادارد. معلم برای اینکه نقطه آغاز تدریس خود را معین کند احتیاج به شناخت رفتار ورودی شاگردان دارد؛ زیرا رفتار ورودی توانایی ها و مهارت های قبل از شروع فعالیت آموزشی شاگردان را در یک درس جدید مشخص می کند. «رفتار ورودی شناختی»^{۱۲} دانش آموزان یکی از ویژگی های آنها در تعیین یادگیری شان است.

معلمان باید رفتارهای خود را به گونه ای انجام دهند که دانش آموزان آنان را به عنوان الگوی زندگی خود برگزینند. معلم با تخصصی که دارد، باید افراد را به گونه ای که هدف نظام آموزش است، تربیت کند. از جمله این ابزارها، تشویق و تنبیه است که وقتی مؤثر است که در رابطه با مسائل تربیتی آگاهانه باشد. معلمان باید به عنوان یک متخصص تعلیم و تربیت، از رویکرد تربیت به وسیله تنبیه، به نگرش رویکرد تربیت از طریق تشویق تغییر عقیده دهند.^{۱۳} میزان و نوع مشارکت دانش آموزان در فرایند یادگیری بهترین شاخص کیفیت آموزش است. دانش آموز در هر موضوع درسی، با اولین تکلیف، با یک رشته از تکالیف یادگیری برخورد می کند و به او آموزش داده می شود که چه کند. مواد آموزشی مربوط را در اختیارش می گذارند و از طرف معلم، نوعی شاخص کمی در رابطه با پیشرفت دانش آموز در یادگیری، به او داده می شود. دلیل وجودی هر نظام آموزشی، تحقق بخشیدن به هدف های آن نظام است و اگر هدف ها صریح باشد، شاگردان می توانند به کوشش های خود برای دست یافتن به آن هدف ها، سازمان دهند. همسالان نیز در شکل گیری شخصیت، رشد رفتار اجتماعی و ارزش ها به یکدیگر کمک می کنند.

مطالعه بی شاپ نشان داد که تصمیم به ادامه تحصیل در نوجوانان، تحت تأثیر تصمیم های همسالان بوده است. گروه همسالان دارای خرده فرهنگ خاص خود است. دانش آموزان بیشتر با همسالان کنش متقابل دارند. ارتباط با همسالان نشانه رشد طبیعی، اجتماعی و عقلانی در کودک و نوجوان است.^{۱۴}

از طریق همسالان، تدریس باید به صورت فعال درآید و مشاوره های گروهی برای شناخت دانش آموزان و حل مشکلات رفتاری آنان در نظر گرفته شود. در ایجاد محیط یادگیری، ساخت نظام آموزشی و محتوای آموزشی نیز می تواند مؤثر باشد. «محتوا» همان اصول و مفاهیمی است که به شاگردان ارائه می شود تا ورود آنان را به فعالیت های آموزشی، و مسیر رسیدن آنان به هدف های اجرایی را امکان پذیر سازد.

تنظیم محتوای آموزشی در نظام آموزش و پرورش ما به عهده «دفتر تحقیقات و برنامه ریزی و تألیف کتاب های درسی» وزارت آموزش و پرورش است و معلم مجبور نیست خودش محتوا را تهیه کند، ولی در صورت نقص محتوا، معلمان می توانند با گزینش یک محتوای دیگر، آن نقص را جبران کنند. محتوای آموزشی باید با گروه سنی و قوه درک شاگردان مطابقت داشته باشد. محتوای آموزشی باید در یک خط سیر مشخص و با توجه به ساخت ویژه آن رشته و یادگیری های قبلی شاگردان تنظیم شود؛ زیرا ساخت هر رشته از دانش براساس یک سلسله مراتب شکل گرفته است. محتوای درس بر اساس تفاوت حاصل از هدف نهایی تدریس و حالت موجود شاگرد تعیین می شود. تنظیم محتوا بدون انتخاب وسیله، کارایی نخواهد داشت. معلم باید انواع وسایل را بشناسد و در انتخاب وسایل آموزشی، معیارهایی همچون ویژگی های آموزشی، ویژگی های فنی و شرایط و امکانات اجرایی وسیله را در نظر داشته باشد تا از هر نظر، در کیفیت یادگیری شاگردان مؤثر واقع شود و فضای مناسب برای محیط یادگیری فراهم گردد.

مدارس و فضاهای آموزشی نه تنها برای آموزش مورد استفاده قرار می گیرند، بلکه باید نیازهای عاطفی و روحی دانش آموز را نیز تأمین کند. محققان تأثیرهای سه متغیر اندازه گروه، فضا برای هر نفر، و تجهیزات موجود را برای هر کودک مهم دانسته و طی تحقیقاتی به این نتیجه رسیده اند که بین ساختار آموزشی آزاد و سنتی، خلاقیت و اتکای به نفس و همکاری در ساختار آزاد بیشتر است.

یکی از عوامل ایجادکننده سلامت روان در مدرسه، فضای مدرسه است و بر روابط انسانی در آموزشگاه نیز تأثیر می گذارد و شاخص های کمی فضاهای آموزشی می تواند برای برنامه ریزی دقیق، توزیع عادلانه و بهره وری مطلوب از اعتبارات عمرانی آموزش و پرورش و همچنین آینده نگری مورد استفاده قرار گیرد. چنانچه وضعیت فیزیکی موجب ناراحتی فراگیران شود و این

احساس ناراحتی بر اثر یکی از عوامل فیزیکی کلاس باشد، سبب قطع رابطه شاگرد با معلم می شود. بعکس، هر قدر محیط آموزشی مناسب تر باشد موضوع درس بیشتر مورد علاقه شاگردان خواهد بود و به طور کلی، موقعیت فیزیکی محیط های آموزشی می تواند در تعیین هدف های آموزشی نقش مهمی داشته باشد. در نهایت، این معلم است که با ارزشیابی، به اشکالات و نقایص موجود در هدف ها، محتوا، شیوه ها و وسایل آموزشی و در یک کلام، اشکالات فعالیت های آموزشی پی می برد و از چگونگی توفیق و شکست شاگردان و میزان آمادگی آنان برای فعالیت بعدی آگاه شود و سرانجام، وجوه قوت و ضعف تدریس خود و کفایت ابزارهایی را که در اندازه گیری و ارزشیابی پیشرفت تحصیلی شاگردان به کار گرفته است، دریابد.

«ارزشیابی» مجموعه ای از روش ها و برنامه های عملیاتی است که طرح ریزی می شود تا اطلاعات مورد نیاز تصمیم گیرندگان را در خصوص درون داده ها و برون داده ها فراهم آورد. «ارزشیابی مرحله ای» به آزمون جنبه های گوناگون یک طرح می پردازد و «ارزشیابی نهایی» به تعیین تأثیر برنامه می پردازد. «ارزشیابی» فرایندی مستمر و منظم برای تعیین میزان پیشرفت شاگردان در رسیدن به هدف های آموزشی است. در ارزشیابی پیشرفت تحصیلی، هر قدر اطلاعات بیشتر باشد، نتیجه ارزشیابی درست تر خواهد بود. بر این اساس، معلم نباید به نتیجه عملکرد شاگرد اکتفا کند، بلکه باید در تمام فعالیت های آموزشی، نوع فعالیت و میزان علاقه و انگیزه شاگرد را مشاهده کند.

نتیجه گیری

آنچه که می توان استنباط نمود این است که کمال انسان در نظام تعلیم و تربیت اسلامی رسیدن به قرب الهی است. این هدف غایی به اهداف اعتقادی، اخلاقی و علمی و آموزشی و ... مرتبط است. تعیین نقش و جایگاه معلم در این مرتبه جلوه ای از قدرت لایزال الهی است خداوند نخستین معلم است و شغل معلمی شریف و با عظمت است. کیفیت معلم امروز به عنوان یکی از عوامل تعیین کننده کیفیت آموزش و پرورش قلمداد می شود و از مهم ترین اهداف نظام آموزشی در هر جامعه ای حفظ عناصر و ارزش های اسلامی و فرهنگی است و این امر بدون تردید در هر برهه از زمانی با تلاش معلمان محقق می گردد. معلم نباید فراموش کند کارگزاری روحانی و ملزم به رعایت تعامل و ارتباطی منطقی با دانش آموزان است. حفظ و تأمین عزت نفس و احساس خود ارزشمندی آنان که رعایت اصول اسلامی، دینی و فرهنگی را سرلوحه کار خویش قرار دهد. بدون تردید معلم با تفکر بسیجی گونه خویش می تواند رفتار اجتماعی نیکو را با تأکید بر نقش حساس و تأثیرگذارشان در جامعه اسلامی ما به منصف ظهور برسانند. تربیت دینی یعنی فعالیت های منظم و منطقی جهت تربیت ابعاد وجودی انسان در قالب دین به گونه ای که مربی به اصول عقاید، اخلاق و احکام شناخت و ایمان پیدا کند و این شناخت منجر به عمل پایدار در او شود. در این صورت به هدف تربیت دینی یعنی عبادت و بندگی خداوند خواهد رسید. انسان دارای ابعاد شناختی، عاطفی و رفتاری میباشد. برای تربیت صحیح لازم است به این ابعاد توجه شود تا امر تربیت آسان تر و نتیجه، قطعی تر باشد.

تربیت دینی دارای ابعاد اعتقادی، اخلاقی و عبادی است. اعتقادات پایه های عمل هر فرد را تشکیل می دهند. اخلاق و عبادات در واقع نتیجه اعتقادی است که همراه با شناخت و ایمان باشد. بنابراین پرداختن معلم و کتب درسی به ابعاد تربیت دینی، ضروری است. شیوه اثر گذاری دانش آموزان بر یکدیگر نیز با درگیر کردن ابعاد انسان یعنی تأثیر بر شناخت ها و احساسات فرد است که در نتیجه آن رفتار فرد متناسب با ارزشهای القا شده تغییر می کند. معلمان می توانند در جهت افزایش شناخت دانش آموزان نسبت به آموزه های دین نقش های الگویی و آموزشی داشته باشند. این آموزش در صورتی کارساز خواهد بود که در همه زمینه های شناختی، احساسی و عملی انجام گیرد. ویژگی های معلم مانند تربیت دینی، اخلاق نیک، مطابقت گفتار و کردار، محبوبیت و مقبولیت او در نفوذ او در دانش آموزان تأثیر مثبت دارد. علاوه بر الگو بودن و آموزش دادن در صورتی که معلم اصول تربیت را به کار گیرد، می توان گفت وظیفه خود را به عنوان یک مربی انجام داده است. محبت به دانش آموز دین را برای او زیبا می کند و علاقه و انگیزه اش را بیش تر. زمینه سازی و شروع تدریجی، راه را برای دانش آموز هموارتر می کند. رعایت اعتدال در تمامی مراحل تربیت پیشرفت مربی را مداوم و آسان خواهد کرد. حفظ حریت و آزادگی دانش آموز، موجب می شود تا معلم شناخت

بیشتر از او به دست آورد و دانش آموز نیز حس اجبار و اکراه در انجام امور نداشته باشد و در سایه عقل خویش استعدادهایش را شکوفا کند. گرامی داشت شخصیت دانش آموز، عزت نفس را به دنبال خواهد داشت و عزت نفس او را از لغزش ها و وسوسه های افراد نا اهل باز می دارد. نظارت و مراقبت مستمر از دانش آموز باید در تمام مراحل وجود داشته باشد تا تلاش های معلم و دانش آموز به نتیجه برسد. همکاری و هماهنگی تمام معلمان و به کارگیری اصول تربیت ضروری است. هماهنگی و هم عقیده بودن همه معلمان ضمن تأیید حق بودن دین اسلام موجب یاد آوری و تکرار آموزه ها نیز می شود. در صورتی که معلمان در جهت تربیت دینی دانش آموزان با یکدیگر همانگ نباشند یا اصول تربیت را به درستی بکار نگیرند، موجب تنفر دانش آموز از دین می شود. به دلیل آنکه ارزش ها یکی از عناصر ساختار فرهنگی هر جامعه به شمار می آیند، تعلیم ارزش ها در مدارس نیازمند آن است که اوضاع حاکم بر نهادهای اجتماعی با ارزش های مورد تعلیم در تناقض نباشد. توجه به نیازهای شاگردان از مسائل انکارناپذیر در فرایند تعلیم و تربیت ارزش هاست، اما مطرح کردن نیازهای شاگردان باید با توجه به نیازهای جامعه صورت گیرد و برای اینکه این فرایند با موفقیت صورت گیرد باید هدفمند باشد. انتقال سریع و مؤثر ارزش ها در پیکره مدرسه، همکاری و تعامل مدیران، معلمان، دانش آموزان، اولیا و بهره گیری از خرد جمعی را می طلبد. به طور کلی، تعلیم و تربیت ارزشی در سطح محیط های آموزشی، نیازمند همراه شدن نوعی تعهد روشن و عملی همگانی است.

پیشنهاد می شود مدیران آموزشی در هر سطح و رده ای، شناخت درست از پدیده های آموزش و پرورش و نظام اجتماعی مدرسه یا نظام آموزشی داشته باشند تا بتوانند با اثربخشی و کارایی عمل کنند، تصمیم بگیرند و دیگران را رهبری و هدایت کنند و بر جریان آموزش و پرورش اثر بگذارند و به آموزش ارزش ها بپردازند.

مانعی در این مسیر وجود دارد: تعلیم ارزش ها در نظام های تربیتی ما وظیفه ای گمشده است و نه تنها در نظام های تربیتی، بلکه در تمام تلاش های وزارتخانه های مرتبط با امر آموزش، حلقه ای گمشده است. برنامه های توسعه عموماً و برنامه های توسعه تعلیم و تربیت خصوصاً اگر شامل فعالیت هایی هدفمند و برنامه ریزی شده برای فراگیر شدن ارزش ها در میان مردم نباشند بیش از برنامه های بیهوده و هدردهنده وقت، زحمت و بودجه نخواهد بود؛ چراکه جهت دهنده های اصلی دانش آموزان در فراگیری دانش و فناوری چیزی جز مباحث ارزشی نیست.

منابع

سلیمانیان، منوچهر (۱۳۷۶). بررسی درک معلمان و مدیران واحدهای آموزشی ابتدایی سراسر کشور از اهداف دوره مربوطه، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه تهران.

شریعتمداری، علی (۱۳۳۸). بررسی آمادگی تربیت معلمان مدارس ابتدایی ایران. رساله دکتری. دانشگاه تهران.

شریعتمداری، علی (۱۳۸۶). اصول تعلیم و تربیت. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

شعبانی، حسن (۱۳۸۵). مهارتهای آموزشی و پرورشی. تهران: انتشارات سمت.

شکوهی، غلامحسین (۱۳۸۱). مبانی و اصول آموزش و پرورش. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.

عباس زاده، قهرمان (۱۳۷۱). بررسی میزان آشنایی و کاربرد مواد آموزشی در آموزش، پایا نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه علامه طباطبائی تهران.

مهدیان، محمد جعفر (۱۳۸۵). مبانی و اصول تعلیم و تربیت. تهران: نشر ساوالان.

نجاری اصفهانی، مهتری (۱۳۷۹). بررسی میزان اطلاعات تخصصی معلمان دوره راهنمایی در زمینه طرح و تهیه سوالات امتحانی و مهارتهای ارزشیابی در استان اصفهان. پایان نامه کارشناس ارشد. دانشگاه تربیت معلم تهران.

نهج البلاغه، ترجمه: مرحوم محمد دشتی. انتشارات خوشرو، چاپ دوم، سال ۱۳۹۰

بروان، سالی و دیگران؛ ۹۱۱ نکته برای معلمان، ترجمه: سعید خاکسار، تهران انتشارات موزون چاپ چهارم

لئون، آنتوان ۰۹۳۱. وضع کنونی، آموزش و پرورش. ترجمه علی محمد کاردان. ناشر: وزارت آموزش و پرورش تعلیم و تربیت

طوسی ، محمد علی ، مفهوم تازه ای از آموزش و پرورش در روزگار کنونی .فصلنامه مدیریت در آموزش و پرورش ، شماره ی ۰۴ ، ۰۹۰۹ ، ص ۹۱ .